

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۱۲ اگست ۲۰۱۹

چین، در خط سبقت



غرب با سماجت نمی‌خواهد بپذیرد که چین در حال سبقت گرفتن از اوست. چون آن‌چه که اجازه ندارد وجود داشته باشد، نمی‌تواند وجود داشته باشد، غرب کماکان تصویر انتقادآمیزی از چین ترسیم می‌کند. چه معنی خواهد داشت اگر شهروندان کشورهای غربی دریابند که آلترناتیو کارائی در مقابل سرمایه‌داری نئولیبرال که در آن اقلیت کوچکی از کلیه امکانات برخوردار می‌شود وجود دارد؟ چه معنی خواهد داشت اگر شهروندان غربی آگاه شوند که یک سیاست اجتماعی عادلانه و یک تمدن اکولوژیک و علم و دانشی که در خدمت بشریت قرار دارد، عملی است؟

غرب با سماجت نمی‌خواهد بپذیرد که چین در حال سبقت گرفتن از اوست.

چون آن‌چه که اجازه ندارد وجود داشته باشد، نمی‌تواند وجود داشته باشد، غرب کماکان تصویر انتقادآمیزی از چین ترسیم می‌کند. چه معنی خواهد داشت اگر شهروندان کشورهای غربی دریابند که آلترناتیو کارائی در مقابل

سرمایه‌داری نئولیبرال که در آن اقلیت کوچکی از کلیه امکانات برخوردار می‌شود وجود دارد؟ چه معنی خواهد داشت اگر شهروندان غربی آگاه شوند که یک سیاست اجتماعی عادلانه و یک تمدن اکولوژیک و علم و دانشی که در خدمت بشریت قرار دارد، عملی است؟ در گذشته مضحک بود ولی ناگهان دیگر مضحک به نظر نمی‌رسد. در گذشته ممکن بود که نفرت کور نسبت به چین را به پای بی‌اطلاعی و یا حداقل به پای تحمیل تبلیغات رسانه‌ای توده‌ای نوشت. ولی امروز؟ جهش عظیم چین به جلو، سیاست اجتماعی انسان‌دوستانه برجسته آن و تحقیقات علمی آن که صرفاً در جهت ارضای حواجی انسانی است و همین‌طور سمت‌گیری آن به سوی یک «تمدن اکولوژیک»، به خوبی ترسیم شده است و اگر کسی بخواهد واقعاً بداند، به اندازه کافی امکان برای درک واقعیات وجود دارد.

وجهه چین در جهان

ولی این‌طور به نظر می‌رسد که تنها تعداد قلیلی از مردم (حداقل در غرب) علاقه مند کشف حقیقت اند. تقریباً در کلیه کشورهای غربی و اقمار آنها نگاه به چین منفی است. نظرسنجی‌ها در کشورهای چون کشورهای افریقائی که چین با شهروندان آن همکاری می‌کند و به آنها کمک می‌کند تا زنجیرهای وابستگی خود را به اربابان نئوکولونیالی در اروپا و امریکا بگسلند، بروشنی نشان می‌دهد که چین مورد احترام و ستایش است.

در سال گذشته انستیتوی معتبر مرکز تحقیقات Pew نتایج تحقیقات خود به نام Five Charts on Global Views of China منتشر کرد و نشان داد که کشورهای غیر غربی عمدتاً برداشت مثبتی از چین دارند: ۶۷ درصد مردم کنیا، جایی که چین در پروژه‌های گسترده اجتماعی و زیرساختاری سهیم است، ۶۱ درصد از مردم در نیجریه که پرجمعیت‌ترین کشور افریقائی است؛ ۷۰ درصد مردم کشور عربی تونس، ۵۳ درصد مردم فیلیپین (با این‌که غرب در آنجا مناقشه‌ای در رابطه با جزایر در بحیره جنوبی چین تحریک کرده) و همین‌طور ۶۵ درصد مردم روسیه که امروز یکی از نزدیک‌ترین همیمانان این کشور است.

در بریتانیای کبیر ۴۹ درصد مردم، در استرالیا ۴۸ درصد ولی در المان ۳۹ درصد و در ایالات متحده امریکا ۳۸ درصد مردم نسبت به مردم چین خوشبین هستند.

ولی تکان‌دهنده‌تر برخورد غرب نسبت به رئیس‌جمهور چین «شی جین‌پینگ» است، فردی متفکر و مصمم که چین را به سوی سوسیالیسم ویژه چین هدایت می‌کند؛ فردی که فقر شدید را از بین می‌برد (قرار است از سال ۲۰۲۰ دیگر هیچ منطقه فقیری در کشور وجود نداشته باشد)، فردی که فرهنگ، کیفیت بالای زندگی، اکولوژی و رفاه عمومی خلق چین را مهم‌تر از شاخص‌های اقتصادی می‌داند.

پولند محافظه‌کار و ضدکمونیست گله مخالفان را هدایت می‌کند: تنها ۹ درصد مردم لهستان به رهبری رئیس‌جمهور «شی جین‌پینگ» «اعتماد دارند». این رقم در یونان ۱۱ درصد، در ایتالیا ۱۴ درصد و در اسپانیا ۱۵ درصد است که گویای واقعیت در اروپاست در حالی که این رقم در کانادا ۴۲ درصد و در ایالات متحده امریکا به ۳۹ درصد می‌رسد. آیا این امر تنها نتیجه عدم شناخت است؟

در مصاحبه با رسانه‌های چینی اغلب این سؤال از من پرسیده می‌شد: «چرا ما در غرب دایم مورد انتقاد قرار داریم، با این‌که طبق اصول و قواعد رفتار می‌کنیم و اهم سعی خود را به این معطوف می‌داریم که وضعیت سیاره خود را بهبود بخشیم؟»

پاسخ به این سؤال ظاهراً این است: «درست به همین دلیل!»

نگاهی به گذشته

تقریباً ۲۰ سال پیش چین با پروژه سوسیالیستی خود هنوز در «مرحله ناتمام» به سر می‌برد. سطح زندگی در مناطق شهری شرق کشور نسبت به مناطق روستائی دارای اختلاف‌های عظیمی بود. وسایل حمل و نقل بسیار عقب‌افتاده و آلودگی هوا در شهرهای صنعتی بی‌اندازه شدید بود. میلیون‌ها نفر انسان در جست و جوی کار و برای زندگی بهتر از دهات به شهرها کوچ می‌کردند که خود فشار زیادی به سیستم اجتماعی کشور وارد می‌آورد. آنهایی که چین را نمی‌پسندیدند در آن زمان به اندازه کافی «مهمات» برای انتقاد به چین در اختیار داشتند. کشور پیشرفت کرد ولی شکوفا کردن و تمیز و سالم کردن آن به نظر کار «سبزیف» بود. آنچه رخ داد بیشتر به یک معجزه شباهت داشت و در تاریخ بشر بی نظیر بود. تنها اتحاد شوروی توانسته بود قبل از آغاز جنگ دوم جهانی نسبت به چین رشد بیشتر و استاندارد زندگی بالاتری برای خلق‌ها خود ارائه کند.

تغییرات بزرگ

در چین همه چیز تغییر کرد. شهرها تمیز و سبز و اکولوژیک و پر از پارک‌های عمومی، تسهیلات ورزشی برای کودکان و بزرگسالان شد. اکنون وسایل نقلیه از نظر اکولوژیکی کاملاً درجه یک در شهرهای بزرگ در گردش است. موزیم‌ها، سالن‌های کنسرت، دانشگاه‌های بسیار برجسته و مراکز پزشکی بسیار مدرن در شهرها ایجاد شده است. قطارهای سریع‌السير که از طرف دولت سوبسید شده، شهرهای بزرگ را به هم پیوند می‌دهد. در چین کمونیست دولت و حزب کمونیست همه چیز را برنامه‌ریزی می‌کنند و بخش خصوصی در خدمت ملت است و نه به عکس. و این سیستم عمل می‌کند. حتی بسیار خوب عمل می‌کند. شهروندان نسبت به مردم کشورهای غربی دارای قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در مورد نحوه حکومتی هستند. شهرها تمیز و کارا هستند و برای انسان‌ها ساخته شده‌اند. اثری از حلبی‌آباد و گدا در شهرها نیست. بدبختی و فلاکت وجود ندارد و وضع روز به روز بهتر می‌شود. خارجیانی که برای اولین بار به چین سفر می‌کنند شوکه می‌شوند: کشور به مراتب ثروتمندتر از بریتانیای کبیر و یا ایالات متحده آمریکا به نظر می‌رسد. خیابان‌ها و فرودگاه‌ها و متروها و قطارهای بسیار سریع‌السير و تاترها و پیاده‌روها و پارک‌های آن براحتی نیویورک و یا پاریس را در سایه قرار می‌دهند. ولی چین غنی نیست. اصلاً و ابداً! تولید ناخالص داخلی آن هنوز به نسبت پائین است ولی درست این همان ویژگی سوسیالیسم چینی است که آن را نسبت به سیستم سرمایه‌داری که در غرب توسط امپریالیسم هدایت می‌شود برتر می‌سازد. چین برای این‌که مردمش خوب زندگی کنند و محیط زیستش حفاظت شود و فرهنگ و هنرش تکامل یابد نیازی به درآمد متوسط سالانه ۵۰ هزار دلاری و بیشتر ندارد. آیا درست همین امر نیست که غرب را به لرزه درآورده است؟

و غرب؟

غرب، که در آن تنها رشد اقتصادی تعیین‌کننده است، که در آن انسان‌ها به جای خوش‌بینی به آینده، دایم در حالت ترس به سر می‌برند، جایی که میلیاردها دالر و یورو سالیانه به هدر داده می‌شود تا خبرگان در ناز و نعمت لوکس و بی معنی زندگی کنند، جایی که به طور غیرمنطقی اضافه‌تولید نالازم و انباشت سلاح‌های نظامی وجود دارد، جایی که رفاه برای اکثریت جامعه فراهم نیست.

چین با اقتصاد مرکزی برنامه‌ریزی شده خود هم برای شهروندانش و هم برای جهان سیستم منطقی بهتری ارائه می‌دارد.

تمامی علم این هدف را دنبال می‌کند زندگی در این سیاره را بهبود بخشد و نه این‌که تنها به دنبال سوددهی بیرحمانه باشد.

جاده ابریشمی که به ابتکار رئیس جمهور چین، «شی‌جین‌پینگ» احیا شده، این هدف را دنبال می‌کند میلیاردها انسان را در سطح جهان از دامن فقر برهاند و به جای تفرقه انداختن، جهان را به یک دیگر متصل نماید.

پس چرا رئیس جمهور «شی» این قدر در اروپا مطرود است؟

آیا ممکن است که دلیل آن درست به خاطر موفقیت‌های چشمگیر چین باشد؟

تبلیغات غربی

بازگردیم به نکته قبلی: ۲۰ سال پیش چین با معضلات اجتماعی و زیست‌محیطی سنگینی روبه رو بود. مردم در غرب با تمام بیزاری خود از هرگونه حزب کمونیست آمدند و انگشت روی این مسائل گذاردند: «بلی، باید اعتراف کرد که شانگهای و شنجن اکنون به رفاه رسیده ولی به شهرهای ساحلی دیگر بنگرید... آیا تفاوت‌ها را می‌بینید؟» ولی بعد وضعیت همه شهرهای ساحلی روز به روز بیشتر بهبود یافت؛ پارک، دانشگاه، مترو و خیابان‌های زیبا ساخته شد.

ولی انتقاد غرب ادامه داشت: «ساحل را ترک کنید و به غرب بروید. خواهید دید که تفاوت‌ها چقدر زیاد است!»

ولی غرب چین نیز به قدری رشد کرد که عملاً تفاوتی بین کیفیت زندگی در شهرهای ساحلی و یا غربی وجود نداشت.

ولی انتقادهای شدیدالحن ادامه داشت: «همه چیز به قدری سگ صفتانه است و تفاوت بین شهرها و روستاها به قدری بزرگ است که کشاورزان مجبور اند روستاهای خود را ترک کرده و در جست و جوی کار به شهرها کوچ کنند.»

تحت رهبری رئیس جمهور «شی» کل منطقه‌های روستائی کشور با تغییر ساختاری عظیمی روبه رو شد. وسایل نقلیه عمومی، تأمین بهداشتی، تأسیسات فرهنگی و آموزشی و ایجاد اشتغال به قدری بهبود یافت که در سال ۲۰۱۸ مردم برای اولین بار در تاریخ معاصر رفته رفته به ترک شهرها و بازگشت به مناطق روستائی پرداختند. و حالا؟ انتقاد بعدی کجاست؟ «حقوق بشر»؟ آنجا نیز اگر درست بنگریم جایی برای غر زدن نمانده است.

هرچه وضعیت چین بهتر می‌شود و هرچه این کشور و مردمش بیشتر حل معضلات جهان را مورد توجه خود قرار می‌دهند، حمله‌ها سخت‌تر می‌شود.

حتی یک جمله در تعریف و تشویق چین از طرف رژیم‌های غربی و رسانه‌های وابسته به آن شنیده نمی‌شود. حتی یکبار گفته نشده که «چین امروز در مسایل اکولوژی، سیاست‌های اجتماعی، علم و دانش و عملاً در کلیه بخش‌های اجتماعی در سطح جهان در رتبه اول قرار دارد.»

چرا؟

چون چیزی که اجازه ندارد باشد، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

پاسخ روشن و مأیوس‌کننده است: چون غرب نمی‌خواهد چین و رئیس جمهور آن موفقیت داشته باشند و یا اگر موفق بودند باید در باره آن سکوت کرد. دو سیستم به قدری متفاوتند که اگر سیستم چینی درست باشد اجباراً باید سیستم غربی را غلط تعبیر کرد.

و غرب اساساً در جست و جوی راه حلی نیست که به نفع جهان باشد. غرب فقط می‌خواهد که برنامه‌اش پیروز شود و در دنیا غالب باشد. تمام!

و این درست همان چیزی است که چین را در کشورهایی که می‌خواهند مردم خود را در مقابل فقر و فلاکت محفوظ دارند و جامعه نوین و بهتری بنا سازند، محبوب می‌کند. به همین دلیل در غرب و در مثنی از کشورهای غیر غربی مثل ارجنتاین که در آن‌ها عناصر غربی و نوادگان آنان رسانه‌های توده‌ای را در اختیار دارند و آنها را هدایت می‌کنند، چین بدنام می‌شود و طرد می‌گردد و حتی مورد نفرت واقع می‌شود.

خوشبختانه با وجود تبلیغات زهرآگینی که توسط غرب و رسانه‌های توده‌ای آن اشاعه می‌یابد روز به روز به تعداد مردمی که (نسبت به رئیس جمهور امریکا دونالد ترمپ) (۲۷ درصد مردم جهان)، اعتماد بیشتری نسبت به رئیس جمهور «شی» ابراز می‌دارند افزوده می‌گردد.

منبع: رویکون

تارنگاشت عدالت